بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 12 دی 1395.

داشتیم در مورد روایاتی که از آنها استفاده می شود که از دیه وصیت هم خارج می شود صحبت می کردیم. یکی از روایات، روایت محمد بن غیث بود. این روایت محمد بن غیث در موردش چند تا بحث هست. یک بحث در مورد این است که سند کافی ابن ابی نجران أو غیره وارد شده است. این ارسالی که در این روایت هست این ارسال را چه کنیم آیا این مضرّ به اعتبار این روایت هست یا نیست؟ خب من مراجعه کردم به اسناد ببینم واسطه بین احمد بن محمد بن عیسی و عاصم بن حمید چه کسانی هستند. واسطه ها این اشخاص بودند، یکی حسین بن سعید عن النضر بن سوید که بیشترین واسطه این حسین بن سعید عن النضر بن سوید است که هر دو ثقاه هستند. بعد از آن عبد الرحمن بن ابی نجران هم نسبتا واسطه زیاد داشت. بقیه موارد کم است. مثل ابن فضّال که حسن بن علی بن فضّال هست ابن محبوب علیّ بن حکم، ابن نصر که گاه با احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از او یاد شده است دو مورد هم حسین بن سعید عن عبد الرحمن بن ابی نجران در خراج جرائح جلد 2 صفحه 862 که مختصر الوسائل هم از خرائج نقل کرده است صفحه 321 یکی هم حسین بن سعید عن صفوان بن یحیی که آن هم در مختصر البصائر صفحه 223 هست. اینها همه شان امامی ثقه هستند الا ابن فضّال حسن بن علی بن فضّال که آمار دقیقش را الآن ندارم که چند مورد. آن هم کم است تک و توک چند مورد بیشتر واسطه نشده است بین احمد بن محمد و عاصم بن حمید. بنابراین تمام موارد راوی معتبر هست حالا اکثر جلّ موارد راوی امامی ثقه است یک مورد هم که حسن بن علی بن فضّال هست غیر امامی ثقه است. حالا آیا این روش برای اینکه بگوییم به حساب احتمالات، احتمال اینکه واسطه کسی دیگر غیر از اینها باشد خیلی مستبعد است آدم اطمینان دارد که واسطه یکی از اینها است بنابراین معتبر است و امثال اینها. خب اینجا یک سؤالی در بحث مرسلات ابن ابی عمیر، مرحوم شهید صدر مطرح فرموده اند. در مسلات ابن ابی عمیر یک بحثی مطرح است که مثلا ما اگر حالا آنجا در مرسلات ابن ابی عمیر، آمده اند بررسی کرده اند گفته اند که مثلا از چهارصد تا راوی ابن ابی عمیر مثلا پنج نفرشان راوی ضعیف هستند. حالا آیا می توانیم در روایت هایی که ابن ابی عمیر مرسل آورده است به حساب احتمالات بگوییم که احتمال قوی این است که آن راوی همان 395 هستند نه آن 5 نفر. بنابراین اطمینان به اعتبار مرسلات ابن ابی عمیر حاصل می کنیم. مرحوم شهید صدر یک نکته ای آنجا دارند که مشابه آن نکته را در ما نحن فیه هم به یک نحو دیگری می شود پیاده کرد. آن این است که ایشان آنجا می فرمایند که چون اصلا نفس مرسل آوردن و عدم ذکر مرویٌّ عنه نشانه این است که اهتمام نبوده است. این اهتمام نبودن در جایی که شیخ شخص، شخص معتبری باشد به طور طبیعی به او اهتمام داده می شود به خلاف جایی که شخص، شخص ضعیفی باشد که خب انقدر که حتما اسمش را شخص حفظ کند اهتمام حاصل نمی شود. پس نفس مرسل ذکر کردن، احتمال اینکه این راوی که اینجا هست راوی ضعیف باشد را تقویت می کند. بنابراین حساب احتمالات را نباید به این شکلی که هست دنبال کرد. خب حالا آنجا یک پاسخ هایی دارد من نمی خواهم وارد آن بحث شوم که آیا اصلا آن اشکال در آنجا وارد هست یا نیست. اجمالا عرض کنم که این اشکال وارد نیست نکات دیگری وجود دارد که من نمی خواهم وارد آن بشوم. آن نکته را می خواهم من اینجا از آن به عنوان یک اشکال استفاده کنم. آن این است که ممکن است ما بگوییم که نفس مرسل آوردن احمد بن محمد بن عیسی، نشانگر این است که به این شخصی که اینجا بوده است خیلی اهمیت قائل نبوده است این بوده است که یادش رفته است ابن ابی نجران بود چه کسی بود، این نشانگر خودش عدم اهتمام است. عدم اهتمام می تواند شاید یک راوی مثلا دیگری غیر از این روات ثقاه و امثال اینها باشد. بنابراین شاید نفس مرسل آوردن اطمینان به اینکه واسطه ذکر نشده واسطه ثقه ای است را از ما سلب کند. خب ما این را در بحثی که پارسال داشتیم در مورد اینکه حسین بن محمد عن معلی بن محمد عن بعض اصحابه عن بعض اصحابنا عن ابان بن عثمان یا عن حماد بن عثمان، آنجا فی الجمله بحثش را کردیم. ما نحن فیه هم آن بحث را اگر ببینید مفید است برای این بحث. ولی من حالا منهای آن بحثی که قبلا کردم می خواهم به این مطلب اشاره ای کنم. علتی که اینجا به نحو تردیدی ذکر شده است ابن ابی نجران أو غیره، علت متعارفش این نیست که بی اعتنایی داشته است و عدم اهتمام و این جور نکات. یک سری علت های منطقی وجود دارد که این علت ها خیلی احتمالش قوی تر و روشن تر از این است که به جهت عدم اهتمام این مطلب را ذکر کرده است. این احتمال جدی است که أو غیره را مرحوم شیخ کلینی تعبیر کرده است. نه مرحوم احمد بن محمد بن عیسی. و علتش هم این بوده است مثلا در کتاب احمد بن محمد بن عیسی، عاصم بن حمید اول سند واقع شده بوده است. گفته است که روی عاصم بن حمید. مرحوم کلینی برایش تردید بوده است که این از کتاب عاصم بن حمید اخذ شده است، اگر از کتاب عاصم بن حمید اخذ شده باشد، راوی کتاب عاصم بن حمیدی که احمد بن محمد بن عیسی به وسیله او کتاب عاصم بن حمید را اخذ می کند، عبد الرحمن بن ابی نجران است. یک احتمال دیگر این است که از کتاب اخذ نشده باشد و نقل شفاهی باشد. بنابراین أو غیره تعبیر کرده است. در فهرست شیخ طوسی، اصلا این نکته را هم عرض کنم، در اکثر یا شاید هم تمام کتب فهارسی که عجالتا من الآن یادم هست، کتاب عاصم بن حمید را لا اقل در یکی از طرقش عبد الرحمن بن ابی نجران واقع است. در رجال نجاشی عبد الرحمن بن ابی نجران راوی کتاب هست. در مشیخه فقیه عبد الرحمن بن أبی نجران، راوی از عاصم بن حمید است. و مهم تر از همه در فهرست شیخ. فهرست شیخ صفحه 345 رقم 544 عاصم بن حمید حناط کوفی را که ترجمه می کند می گوید له کتابٌ اخبرنا یک طریق ذکر می کند و طریق دومش این است، و بهذا الاسناد عن سعد و الحمیری عن احمد بن محمد، که همین احمد بن محمد بن عیسی مورد بحث ما هست، عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن عاصم بن حمید. و این راوی که احمد بن محمد بن عیسی به وسیله آن کتاب عاصم را نقل می کند عبد الرحمن بن أبی نجران است. این که اینجا به صورت تردیدی ذکر کرده است به جهت این بوده است که کلینی نمی دانسته است که این از کتابش اخذ شده است بنابراین راوی اش عبد الرحمن بن ابی نجران است.

سؤال:

پاسخ: عرض کردم راوی کتاب اوست. در کتاب احمد بن محمد بن عیسی گفته است روی

سؤال: این دو تا باید با هم جمع شود

پاسخ: توجه نکردید! بحث این است که این احتمال وجود دارد که این روایت در کتاب احمد بن محمد بن عیسی با عاصم بن حمید شروع شده باشد. عاصم بن حمید شیخ مستقیم احمد بن محمد بن عیسی نیست. اینکه ایشان به عاصم بن حمید شروع کرده است سند را کلینی برایش مردد بوده است که از کتاب عاصم بن حمید است، اگر از کتاب باشد راوی کتاب عبد الرحمن بن ابی نجران است اگر از غیر کتاب باشد کسی دیگر است.

سؤال:

پاسخ: راوی کتاب دارم می گویم. آنها واسطه هایی بوده است که بحث راوی کتاب و اینها نیست. راوی کتاب عاصم بن حمیدی که در کتب فهارس هست عبد الرحمن بن أبی نجران است. آنها واسطه هایی هست که در سلسله اسناد واقع هستند راوی کتاب الزاما نیستند. بحث این است که این احتمالش خیلی جدی تر از این است که نمی دانم به خاطر عدم اهتمام و به خاطر اینکه توجه نکرده است و از این چیزها. تازه اگر اصل آن حرف را هم بپذیریم که توجه نکردن به خاطر این است که راوی چون ضعیف نبوده است، نه خیلی وقت ها آدم مطلب را از ثقاه اخذ کرده است برایش چندان اهمیت نداشته است که دقیقا ضبط کند که چه کسی بوده است. ما الآن از حاج آقا خیلی وقت ها می گویند که یادم نیست این مطلب را از چه کسی شنیدم ولی حتما از آدم ثقه ای شنیدم. خیلی وقت ها آدم فراموش می کند. فراموشی فقط به خاطر عدم اهتمام نیست. عوامل دیگری برای فراموشی هم وجود دارد که انسان مطلب را فراموش می کند.

سؤال:

پاسخ: نه خیلی هر دو طرفش هست. گاهی اوقات به جهت عدم اهتمام آدم یادش می رود و گاهی اوقات هم به جهات دیگری فراموش می کند. می خواهم عرض کنم اصل این شبهه ای که عدم اهتمام به جهت آن است خودش خیلی شبهه قوی ای نیست. بله گاهی اوقات یک تعبیر خاصی وجود دارد که آن تعبیر در مورد ثقاه کمتر ممکن است به کار رود. عن رجلٍ تعبیر عن ر جلٍ مثلا. آن حالا ممکن است تعبیر عن رجلٍ را بگوییم در جایی که از ثقاه باشد معمولا رجل تعبیر نمی کنند. ولی در جایی که بعض اصحابنا و بعض اصحابه به کار برده باشند، عن من حدّث، عن من اخبر، آن تعبیراتی که یک نوع تعبیر خاصی نیست نشانه عدم احترام و آنها نیست دیگر این نکته هم در موردش نمی آید.

سؤآل:

پاسخ: نه ما می خواهیم بر این مبنایی که چیز می کنید داریم تصحیح می کنیم. نتیجه این بحث این است که من می خواهم عرض کنم که با توجه به اینکه علت طبیعی ارسال، بحث عدم اهتمام و این بحث ها الزاما نیست، احتمال اینکه تصادفا اینجا به علت عدم اهتمام بوده است. آن هم یک راوی ای باشد که هیچ جایی هم اسمش نیامده باشد. یک راوی ای که اصلا احمد بن محمد بن عیسی به وسیله آن راوی هیچ جا از عاصم بن حمید نقل نکرده است و تصادفا به قول امروزی ها اد اینجا آمده است آن راوی قرار گرفته است خیلی آن احتمال مستبعد است.

سؤال:

پاسخ: برای کلینی هم مجهول بوده است. این مجهول بودن معنایش این نیست که معتبر نمی دانسته است. ممکن است که معتبر بداند آن یک بحث دیگر است. معتبر دانستن روایت از طرف کلینی یک بحث است. بحث اینکه راوی را می شناخته است. ما هم راوی را نمی شناسیم. ما هم الآن راوی را نمی شناسیم ما نمی خواهیم بگوییم که، ما می خواهیم بگوییم که علی القاعده باید یکی از اینها باشد و معتبر است. البته به احتمال قوی هم چون ابن فضّال خیلی تک و توک دارد به احتمال قوی هم صحیحه است نه موثقه. دیگر از جهت معتبر بودنش ظاهرا باید این را معتبر حساب کرد. خب این یک بحث. بنابراین از جهت ارسال به نظر می رسد که این روایت مشکلی نداشته باشد. یک بحث دیگر در مورد طریق فقیه به عاصم بن حمید است که آن طریق هم صحیح است. همچنان که بعضی از رفقا دیروز اشاره کردند آن صحیح است و هیچ بحثی در صحت آن نیست پس طریق صحیح هم مشکلی ندارد. مشکل اینجا یک جهت دیگر است. آن این است که این روایت آیا اصلا امام معصوم در سندش هست یا نیست. چون این را در فقیه به صورت مضمر نقل کرده است. فقیه این است، محمد بن غیث قال قلت له، فقیه جلد 4 صفحه 227 حدیث 5534. قال قلت له. اسم امام معصوم در آن نیست. این تهذیب در کافی هم محمد بن غیث عن أبی جعفر علیه السلام قال قلت له که هست بعضی از نسخ خطی کافی آن جوری که در چاپ دار الحدیث نقل می کند، آنجا هم نام امام معصوم وجود ندارد. در تهذیب هم نام امام معصوم وجود ندارد به شکلی هست که بعضی از نسخ خطی کافی هم به همان شکل است. آن این شکلی است محمد بن غیث عن محمد بن مسلم قال قلت له. یک محمد بن مسلم اضافه دارد عن أبی جعفر را ندارد. یک بحث این است که محمد بن مسلم اینجا در سند هست یا نیست. به نظر می رسد که این محمد بن مسلم در سند باید زائد باشد هیچ جا محمد بن غیث از محمد بن مسلم روایت ندارد. محمد بن غیث و محمد بن مسلم از جهت کتابتی اینها یک مقداری به هم دیگر شبیه هستند این است که گاهی اوقات به هم دیگر تحریف می شوند. به نظر می رسد که جمع بین محمد بن غیث و محمد بن مسلم در این سند از باب جمع بین عبارت صحیح و محرّف است. یکی از تحریفات خیلی شایع در نسخ خطی این است فرض کنید که مثلا نگاه می کنید علی بن مهزیار عن علی بن مهران. علی بن مهران اصلا نباید در سند باشد. چون مهزیار و مهران شبیه هم هستند گاهی اوقات در حاشیه نوشته می شود به جای علی بن مهزیار نسخه بدل علی بن مهران. مستنسخین بعدی خیال می کنند که این علی بن مهران، یک عبارت متن بوده است که از متن ساقط شده است در حاشیه به عنوان نسخه، یعنی عبارت ساقط شده از متن در حاشیه نوشته شده است. در حالی که به عنوان نسخه بدل است. یک اصطلاح داریم در باب نسخه شناسی، نسخه و نسخه بدل. نسخه آن چیزی است که در بعضی از نسخ هست و در بعضی نسخ نیست. نسخه بدل یعنی آن چیزی که در بعضی از نسخ به جای نسخه موجود است. گاهی اوقات علائم نسخه بدل و نسخه هر دو اش را خ مثلا در حاشیه می نوشتند. در حاشیه خ می نوشتند تصور می شده است که این در بعضی از نسخ هست در حالی که این نسخه بدل بوده است نسخه بدلی که احیانا به علت اشتباه مثلا محمد بن غیث در بعضی از نسخ تحریف شده بوده است به محمد بن مسلم و در نسخ بعدی جمع بین نسخه صحیح و نسخه محرّف می شود. شما در ذیل ترجمه محمد بن غیث در معجم رجال اقای خوئی مراجعه کنید یک عنوانی دارد ایشان به عنوان اختلاف الکتب. مرحوم آقای خوئی در معجم رجال در مورد هر راوی، یک مرحله بحث دارد روایت های یک راوی که گاهی اوقات همان روایت در منابع مختلف، مختلف نقل شده است. مثلا همین روایت که ما داریم که یک جا محمد بن مسلم تنهایی هست عن أبی جعفر دارد یا ندارد اینها را در ذیل همان محمد بن غیث شما مراجعه کنید آقای خوئی اشاره کرده اند که در کافی به این شکل نقل شده است در فقیه به این شکل نقل شده است در تهذیب اختلافات این جوری که در کتب در مورد یک روایت واحد هست ایشان ذکر می کند. غرض من این است همان اول محمد بن غیث ببینید، اولین موردش یک موردی را نقل می کند که در کافی و تهذیب و استبصار محمد بن غیث است و در فقیه به جای آن محمد بن مسلم آمده است. اینکه محمد بن غیث بعضی جاها به جایش محمد بن مسلم آمده است به خاطر شباهت لفظی است که بین محمد بن غیث و محمد بن مسلم هست و گاهی اوقات اینها به هم تبدیل می شوند. جمع بین اینها هم جمع بین نسخه صحیح و نسخه محرف است که یکی از شایع ترین جمع ها هست. هیچ جا محمد بن غیث از محمد بن مسلم روایت مستقیم ندارد. آن باید محمد بن مسلمش از باب اشتباه باشد و اشتباها وارد شده باشد.

سؤال:

پاسخ: نه عاصم بن حمید راوی محمد بن غیث هست. راوی عمده محمد بن غیث عاصم بن حمید هست و اصلا چیزهایی که به خصوص نکاتی که مربوط به قضایا و این جور چیزها هست عمدتا چیزش هم محمد بن غیث هست. در تقریبا تمام نقلیات مختلف محمد بن غیث هست. در ما نحن فیه، حالا آن موردی که آقای خوئی ذکر می کند را کاری ندارم ها. آن در روایت مورد بحث ما. در همه نقلیات ما محمد بن غیث وجود دارد هم در کافی هم فقیه هم تهذیب. محمد بن مسلم هست که فقط در تهذیب هست ولی در کافی و فقیه نیست بنا بر اکثر نسخ کافی که نیست فقط در بعضی از نسخش شبیه تهذیب هست. من احتمال می دهم که آن نسخ کافی هم که محمد بن مسلم را آورده باشد بر اساس تهذیب شاید اصلاح کرده باشد. چون تهذیب ولو تصریح نمی کند از کافی گرفته است. نسخه تهذیب که ایشان داشته است محمد بن غیث از محمد بن مسلم بوده است. این احتمال را هم می دهم که حتی آن دو نسخه موجود هم ممکن است از تهذیب اصلاح کرده باشد. ممکن هم هست که نسخه ای که در اختیار شیخ طوسی از کافی باشد با آن دو نسخه ای که ما داریم آن دو نسخه اصل مشترک داشته باشند و به یک جا منتهی شوند. علی أی تقدیر آن محمد بن مسلم در این سند نباید باشد و زیادی است. می ماند بحث عن أبی جعفر. این عن أبی جعفر احتمال اینکه عن أبی جعفر آن تفسیری باشد که داخل متن شده باشد کاملا هست. یعنی قال قلت له بوده است در حاشیه عن أبی جعفر تفصیلی باشد برای قلت له. یعنی بعضی از محشّین تفصیل کرده باشند که این مراد از این قلت له که در روایت هست مراد أبی جعفر هست چون محمد بن غیثی که عاصم بن حمید از آن نقل می کند محمد بن غیث بجلی است و این عمدتا روایتش از امام باقر هست و رو این قرینه ها در حاشیه تفصیل شده باشد. احتمال اینکه تفصیل شده باشد از احتمال سقط کاملا اینجا ترجیح دارد. آقایان گاهی اوقات یک تعبیر دارند که در دوران امر بین زیاده و نقیصه، اصل این است که عبارت بوده باشد و سقط شده باشد. ما آنجا عرض می کردیم قانون عام نداریم. باید دید که اضافه شدن توجیه منطقی دارد یا ندارد. خیلی وقت ها اگر اضافه شدن یک توجیه منطقی داشته باشد، اضافه شدن مقدّم است. و ما نحن فیه از آنجا است. چون اینکه همین جوری عن أبی جعفر افتاده باشد خیلی طبیعی نیست. همین جوری عن أبی جعفر به خلاف زیاد شدن عن أبی جعفر، این یکی از موارد شایع تحریف به زیاده، افزوده شدن عبارت های تفصیلیه است به متن. عبارت های تفصیلیه به متن داخل می شود که به دو شکل هم هست. گاهی اوقات خود ناسخ وقتی دارد استنساخ می کند عبارت را که می بیند در ذهنش ترجمه می کند و تفصیل می کند و آن عبارت ترجمه شده ذهنیه داخل متن می شود و گاهی اوقات هم به این معنا است که در حاشیه تفصیل می کند و حاشیه تفصیلیه داخل متن می شود به توهم کونه ساقطا من المتن. این است که ما عن أبی جعفر علیه السلام را نمی توانیم بگوییم اصیل هست و اینها. از این جهت این روایت در حکم مضمر تلقی می شود. ولی ما کلا در مورد مضمرات بحث کردیم که مضمرات معتبر است. مضمرات مشکلی ندارد بنابراین این روایت ولو مضمر هست ولی بنا بر آن چیزی که پارسال هم مفصل بحثش را کردیم در مورد مضمرات ما این مضمرات را حجت می دانیم. بنابراین این روایت مضمر هست ولی مضمر معتبر.

سؤال:

پاسخ: نه در حاشیه می نویسد که این روایت عن أبی جعفر علیه السلام در واقع توضیح این است که این روایت عن أبی جعفر هست. در واقع این توضیحی هست برای این مطلب. نه اینکه تفصیل لفظ به لفظ. یک موقعی هست شما می خواهید بگویید که مثلا زیر هـ در شرح لمعه های قدیم دیده اید گاهی اوقات مرجع ضمیر تعیین می کنند و، نمی خواهم بگویم که دقیقا زیر لبو نوشته است که چیز. خواسته است بگوید که عن أبی جعفر این روایت عن أبی جعفر است. توضیح اینکه هذه الروایه کأنه عن ابی جعفر علیه السلام نقل شده است.

این است که بنا بر این علی أی تقدیر این روایت با توجه به مجموع توضیحاتی که دادیم روایت معتبری می رسد ولو مضمر هست.

سؤال:

پاسخ: اجمالش همان تفصیلش است.

اجمالش هم این است که اصلا ذکر یک روایت مضمر در کتب حدیثی شهادت صاحب کتاب هست به اینکه این روایت صادره از معصوم است و این شهادت معتبر هست. هم ظاهرش این است و این ظاهر حجت است. این در حد اجمال تفصیلش آن بحثی هست که قبلا مفصل بحث کردیم. محمد بن احمد بن یحیی عن ابی جعفر عن أبیه. چهار پنج تا تقریب داشت یکی یکی تقریب هایش این در حد اجمال اشاره که فرمودید.

اما روایت بعدی. این روایت تا اینجا روایت سکونی و روایت محمد بن غیث اطلاق نسبت به قتل عمد نداشت. عرض کردیم البته مفهوم هم ندارد ولی فقط در مورد قتل خطا هست. روایت بعدی روایت محمد بن احمد بن یحیی روایتی هست که سندش این است

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي رَجُلٍ أَوْصَى لِرَجُلٍ وَصِيَّةً مَقْطُوعَةً مُسَمَّاةٍ مِنْ مَالِهِ

در یک نقل دیگری غیر مسمّاه من ماله هست. حالا مسماه درست است یا غیر مسماه باید یک مقداری روی آن تأمل کرد. این مقطوعه یعنی چه. غیر مسماه یعنی چه؟ اینها را تأمل فرمایید بعدا شاید یک مقداری در موردش صحبت کنیم.

مِنْ مَالِهِ ثُلُثاً أَوْ رُبُعاً أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ ثُمَّ قُتِلَ بَعْدَ ذَلِكَ الْمُوصِي

خود موصی کشته شده است.

فَوُدِيَ

دیه گرفته شده است.

فَقَضَى فِي وَصِيَّتِهِ أَنَّهَا تَنْفُذُ مِنْ مَالِهِ وَ دِيَتِهِ كَمَا أَوْصَى

دیه هم جزو آن چیزهایی هست که وصیت از آن خارج می شود. خب این اطلاق دارد. وُدِیَ اختصاص ندارد هم عمد و خطا را شامل می شود. در سند این روایت، یوسف بن عقیل ثقه هست و محمد بن قیس هم همین محمد بن قیس بجلی است که ثقه است عن أبی جعفر. محمد بن قیسی که عاصم بن حمید نقل می کند و یوسف بن عقیل نقل می کند و عبید فرزند محمد بن قیس نقل می کند همه اینها محمد بن قیس بجلی هستند در وثاقتشان بحثی نیست. یک توضیحی در مورد سند عرض کنم

سؤال:

پاسخ: همین دلیل. اطلاق این روایت شامل می شود. غیر از اطلاق قرائن دیگری هم هست که بعدا عرض می کنم. دلیل مستقل که می خواستیم بگوییم نه دلیلی که خصوص عمد را هم ولو به اطلاقه می گفتیم که دلیل دیگری که عمد را هم شامل شود کافی است. خب این روایت هم کافی است برای اثبات عمد.

یک توضیح کوچکی در مورد سند این عرض کنم و بعد عرض می کنم. این أبی جعفر در این طبقه، طبقه مشایخ محمد بن احمد بن یحیی. محمد بن احمد بن یحیی یک سری هم طبقه یا قریب الطبقه دارد. سعد بن عبد الله هست محمد بن حسن الصفار هست، احمد بن ادریس هست که همان أبو علی اشعری است. محمد بن یحیی عطار هست، عبد الله بن جعفر حمیری هست. اینها تقریبا در یک طبقه هستند. یک کمی محمد بن احمد بن یحیی شاید یک کمی فی الجمله تقدّم طبقه ای کمی نسبت به اینها داشته باشد. در این طبقه ابو جعفر معروف سه نفر هستند. یکی احمد بن محمد بن عیسی هست. یکی احمد بن محمد بن خالد هست. یکی محمد بن حسین بن أبی الخطاب هست. این سه تا هست. به غیر از محمد بن احمد بن یحیی بقیه آنها أبو جعفر هایش قرائن نشان می دهد که مراد احمد بن محمد بن عیسی است مطلقاتش. نادرا غیر او اراده شده است ولی اطلاق ابو جعفر در این طبقه انصراف دارد به احمد بن محمد بن عیسی. کما اینکه عنوان احمد بن محمد هم در این طبقه انصراف دارد به احم بن محمد بن عیسی مگر موارد نادری که هست تک و توک. ولی محمد بن احمد بن یحیی این جور نیست. محمد بن احمد بن یحیی نه ابو جعفرش منصرف به احمد بن محمد بن عیسی است و نه احمد بن محمد بن آن منصرف است. احمد بن محمد در روایت محمد بن احمد بن یحیی مشترک هستند. بین احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد برقی. ابو جعفر آن هم منصرف به برقی است. این را من در مجموع یک چیزهایی هست قرائنی که ضمیمه کردم أبو جعفر در روایت محمد بن احمد بن یحیی منصرف به برقی است. بر خلاف سایر معاصرینش که أبو جعفر مراد احمد بن محمد بن عیسی است ایشان، یک علت هم تفاوت محمد بن احمد بن یحیی با همگنانش دارد آن افرادی که دارم بیشتر تمایل حدیثی شان حدیثی فقهی هست. فقیه بوده اند و بیشتر کتاب هایی که دارند جنبه فقهی و فقیهانه و امثال اینها بوده است. فقیه برجسته چیز احمد بن محمد بن عیسی بوده است و همین یک مقداری باعث می شده است که معمولا بیشتر روایت هایشان از احمد بن محمد بن عیسی باشد. محمد بن احمد بن یحیی جنبه فقاهتی فقط برایش نیست. یک چیز وسیعی هست و کتاب هایی که هم دارد خیلی از مو ضوعات حدیثی اش غیر فقهی است. اخلاق، تاریخ، معارف، امثال اینها. کتاب نوادر الحکمه را شما ابوابش را که در رجال نجاشی و فهرست شیخ هست نگاه کنید می بینید که چیزهای غیر فقهی خیلی دارد. مثلا ثلاثه، اربعه، خیلی شبیه خصال صدوق هست. دیدگاهش دیدگاه فقیهانه نیست. از این جهت شبیه احمد بن محمد بن خالد برقی است که آن هم محاسن اش با این دید نگاشته شده است. این است که از جهت تیپ حدیثی بین محمد بن احمد بن یحیی و احمد بن محمد بن خالد خیلی شباهت هست. خود احمد بن محمد بن عیسی هم از جهت مکتب فکری اینها صحیح نگار هستند بیشتر. دو سبک مسلک تألیفی در آن دوره داریم. مسلک صحیح نگاری و مسلک جامع نگاری. احمد بن محمد بن عیسی به مسلک اول وابسته است. اینها مقید به صحیح نگاری هستند. محمد بن احمد بن یحیی به مسلک جامع نگاری مثل احمد بن محمد بن خالد برقی. هم از جهت موضوعاتی که مورد علاقه محمد بن احمد بن یحیی بوده است با احمد بن محمد بن خالد نزدیک تر است هم از جهت شیوه انتخاب احادیث که اینها جامع نگار ها بودند بر خلاف احمد بن محمد بن عیسی و تیمش که بیشتر به صحیح نگاری مقید بودند. این احمد بن محمد بن خالد برقی خودش ثقه است و پدرش را هم ما ثقه می دانیم و بحث خاصی ندارد. یک نکته ای فقط اینجا بگویم، اینجا ما یک بحثی در مورد عمد وجود دارد. قتل عمد با توجه به این روایاتی که گفتیم در اینکه اگر دیه بگیرند، از این دیه وصیت خارج می شود بحثی نیست. روایت های دیگری هم در این مطلب هست که فردا روایت هایش را می خوانم. از بعضی از روایات دیگر این مطلب استفاده می شود. یک بحث دیگر این است که اصلا آیا اگر دین داشته باشد حق دارند ورثه قصاص کنند؟ این بحث ولو به بحث مربوط به بحث قصاص هست و اینها ولی به دلیل ارتباطی که با بحث وصیت دارد ما آن را همین جا بحث می کنیم. بحث اینکه آیا بدون ضمان دیه یا ادای دیه، حق قتل عمد را دارند قصاص را دارند یا ندارند. یک سری روایات هست که به این بحث ما مرتبط هست بعضی از آنها را خوانده ایم که فردا بحثش را دنبال می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد